

بررسی تطبیقی شخصیت سیاسی ضحاک در شاهنامه، اوستا و تاریخ طبری

دکتر وحید مبارک^۱

سرور بهبهانی نژاد^۲

چکیده

تحلیل شخصیت اسطوره‌ها بر اساس رویکردهای روانشناسی، برخی از وجوه پنهان آنها را هویدا می‌سازد؛ پژوهش حاضر بر اساس نظریه «تحلیل عاملی تاییدی» به بررسی شخصیت ضحاک پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شاخصهای این نظریه شامل برونگرایی، روانرنجوری و گریز تجربه ای که باعث در هم تنیدگی دو شخصیت فردی و سیاسی یک فرد میشود، به بیان فردوسی، اوستا و طبری در شخصیت ضحاک نمود یافته است؛ در سه دیدگاه مذکور ویژگیهای سه گانه فوق در قالب خود محوری، عقده هویت (مشخص نبودن اصل و نسب)، قتل جمشید و کشتن مرداس پدر عینیت یافته و شخصیت سیاسی ضحاک را فردی مستبد و در عین حال بی منطق جلوه گر می‌سازد. واژگان کلیدی، ضحاک، شخصیت سیاسی، شاهنامه فردوسی، اوستا، تاریخ طبری.

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه رازی، کرمانشاه.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روایی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

آغاز سخن

بنا بر اعتقاد اریک فروم، در کتاب «زبان فراموش شده»، اسطوره به زبانی نمادین مانند رویدادها، ایده‌ها و اندیشه‌های فلسفی و مذهبی، تجربیات مهم روان‌شناختی و همچنین رویدادهایی که در زمان و مکان خاص برای یک انسان اتفاق می‌افتد، اشاره دارد؛ درواقع اگر اسطوره‌ها همواره در جهان زیبایی‌شناسی یا ادب و شعر محصور بماند و به سایر جنبه‌های آن توجه نشود؛ نمی‌توان به کنه مفهومی آن دست یافت. (کزاری، ۱۳۸۷: ۶) درک واقعی اسطوره مستلزم شناخت نمادها و معانی واقعی نهفته در آنهاست، بنابراین بدون درک و دریافت مفاهیم نهفته در آنها، غنای معنایی و فرهنگی اسطوره تحصیل نخواهد شد.

تابش ذهنیت انسان بر کل طبیعت اعم از جاندار و بی‌جان، امری مسلم و بدیهی در تعریف انسان اساطیری است؛ چنین انسانی «جان بخشی» به جهان اطراف خود را با دیدی نه‌چندان گسترده انجام می‌دهد و سپس به توجیه واکنش آن‌ها می‌پردازد. «انسان اسطوره‌ای با این کار و ساز شگفت، آنچه را در درون وی می‌گذرد، اندیشه‌ها و آرزوهای روانی خویش را در جهان برون فرا می‌افکند و با پدیده‌های گیتی می‌آمیزد. انسان اسطوره‌ای به یاری این سازوکار است که جهان را از خود می‌سازد و رنگ درون خویش را بر پدیده‌های برونی می‌زند. بر پایه همین کنش و رفتار است که پدیده‌های دیداری و پیکرینه در گیتی، سان و سیمایی آدمی گونه می‌یابند. هم از آن است که در چشم انسان آغازین، جهان سرشار از زندگی و تکاپویی انسان گونه است.» (کزاری، ۱۳۸۷: ۵۱)

یکی از شخصیت‌های اساطیری ادب فارسی که گویی چون خدای ژانوس، دو چهره واقعی و اساطیری دارد؛ و بحث‌های تنومندی به خود اختصاص داده، ضحاک است. ضحاک در زبان فارسی یک شخصیت

شیطانی است و در فولکلور ایرانی باستان به نام «آژی دهاک» مشهور است، نامی که در متون اوستا نیز آمده است. (قلی زاده، ۱۳۴۹: ۲۳) به گفته فردوسی، ضحاک فرزند فرمانروایی به نام مرداس است و علیرغم زیبایی ظاهری و هوش سرشار، ثبات شخصیت ندارد و به راحتی تحت تأثیر مشاورانش قرار می‌گیرد. «جیمز دارمستتر»^۱ بر این باور است که بنیاد اسطوره ضحاک ریشه در یک طوفان دارد و این حادثه آوردگاه خدای نور با اژدهای طوفان است. (صفا، ۱۳۶۳: ۴۵۷) ضحاک در کتب و نظرگاه‌های مختلف از جهات متعدد نمود یافته و شخصیت، فردی، سیاسی و حتی فرهنگی وی در قلم صاحبان سخن ورود یافته است؛ در این نوشتار به منظور تمرکز بر یکی از ابعاد شخصیتی وی و تحصیل نتیجه‌ای دقیق‌تر از دیدگاه‌های موجود، شخصیت سیاسی وی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

بیان مسئله

تحلیل اسطوره‌ها عمدتاً بر اساس انگاره‌های اسطوره‌شناسی انجام شده است؛ اما طی مهر و موم‌های اخیر به مدد رونق مطالعات میان‌رشته‌ای، اسطوره‌ها از دیدگاه‌های مختلف مورد تحلیل قرار گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه ضحاک در زمره اساطیری است که شخصیت وی بر اساس دیدگاه‌های مختل روان‌شناسی مورد پژوهش و تحلیل قرار گرفته است؛ با این وجود روان‌شناسی و تمرکز بر شخصیت سیاسی، مبحثی است که مورد توجه نوشتاری قرار نگرفته است؛ این در حالی است که ورود از این دریچه، می‌تواند با وارد نمودن برخی از متغیرهای میانگین از جمله قدرت سیاسی، منصب شیفتگی و غیره، برخی از وجوه پنهان شخصیت‌های اساطیری که بعضاً صاحب تخت و سلطنت نیز شده‌اند، بازگو نماید، بر همین اساس مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دریابد ورود با نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی، چه ابعاد ناگفته‌ای از شخصیت ضحاک را از پرده برون می‌نهد؟

چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس نظریه «تحلیل عاملی تأییدی» به بررسی شخصیت سیاسی ضحاک می‌پردازد؛ بر اساس این نظریه بین ویژگی‌های شخصیتی و شخصیت سیاسی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. ویژگی‌های

1. James Darmesteter.

شخصیتی معمولاً به عنوان تفاوت‌های فردی پایدار مفهوم‌سازی می‌شوند و معنای کلی رفتار را هدایت می‌کنند. درواقع اگرچه هیچ تعریف پذیرفته‌شده جهانی از شخصیت وجود ندارد، اما اکثر تحقیقات، ویژگی‌های شخصیتی را نقطه اوج رویدادهای زندگی، سازگاری‌های شخصی و مکانیسم‌های بیولوژیکی می‌دانند. مطابق با این منطق، تحقیقات روان‌شناسی رشد نشان داده است که بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را می‌توان در اوایل زندگی به عنوان خلق‌وخوی فرد ارزیابی کرده و آن‌ها را پیش‌بینی کننده ویژگی‌های شخصیتی بزرگسالان دانست. (رابرتز و دلوکیو، ۲۰۰۰) این ظهور اولیه و ثبات نسبی در طول زمان نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی مقدم بر سایر گرایش‌های اجتماعی، مانند نگرش‌های سیاسی است. در این دیدگاه، ویژگی‌های شخصیتی به عنوان علی که می‌تواند رفتارهای خاص را توضیح دهند، مفهوم‌سازی نمی‌شوند، بلکه بیشتر به عنوان علی که تمایلات واکنش را در طیف وسیعی از موقعیت‌ها توضیح می‌دهند، مفهوم‌سازی می‌کنند (بندورا، ۲۰۰۶) از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک معمولاً به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌های مرتبط با یکدیگر مفهوم‌سازی می‌شوند و ترجیحات لیبرال یا محافظه‌کارانه یک فرد را در طیفی از سیاست‌های مرتبط باهم منعکس می‌کنند (بوچارد و همکاران، ۱۹۹۰) که می‌توانند در امتداد ابعاد ایدئولوژیکی متعدد دسته‌بندی شوند.

بر اساس برخی مطالعات، قرار گرفتن در معرض تهدید و عدم اطمینان در محیط سیاسی، ترس و اضطراب را برمی‌انگیزد و انگیزه‌های معرفتی و وجودی را افزایش می‌دهد، درنتیجه باعث افزایش اعتماد به «صحت» نگرش‌ها و تقویت خود پنداره فرد می‌شود. از این منظر، محافظه‌کاری سیاسی به عنوان مکانیسم مقابله‌ای عمل می‌کند که به یک فرد اجازه می‌دهد تا این تهدیدات را مدیریت کرده و محافظه‌کاران را نسبت به ابهام بیشتر تحمل نکنند و همچنین مایل به سطوح بالای نظم ساختار شناختی باشند (کلر و همکاران، ۲۰۰۹) اساساً، نوسانات در محیط وسیع سیاسی، شرایط سیاسی خاصی را ایجاد می‌کند که نیازمند پاسخ‌های نگرشی تطبیقی است، با این حال، حتی در این دیدگاه، مسیر علی بدون تغییر باقی می‌ماند، چراکه تعدیل‌های نگرشی تابعی از تطبیق شخصیت افراد با محیط سیاسی است. (جاست، ۲۰۰۶)

این فرض که ویژگی‌های شخصیتی باعث یا ایجاد نگرش‌های سیاسی می‌شوند، عمدتاً مبتنی بر تفسیر و بسط یافته تجربی است که ویژگی‌های شخصیتی در اوایل زندگی ظاهر می‌شوند، رفتار را هدایت می‌کنند و بخشی از گرایش «ثابت» فرد هستند. بر این اساس رشد اولیه ویژگی‌های شخصیتی منجر به توسعه ترجیحات سیاسی به شیوه‌ای علی می‌شود.

مطالعاتی که نگرش‌های سیاسی در کودکان را ارزیابی می‌کنند، نشان می‌دهند که عناصر سازنده نگرش‌های سیاسی در اوایل زندگی وجود دارند. به عنوان مثال، اشتراک، تخصیص منابع، نقش‌های رهبری در بازی، برابری در مقابل برابری، سلسله مراتب و سازمان‌دهی همگی در اوایل دوران کودکی وجود دارند (بلاک و بلاک، ۲۰۰۶)

به هر حال تأثیر نگرش‌های فردی بر نگرش‌های سیاسی، مفروضی است که در نظریه «تحلیل عاملی تأییدی» به وضوح نشان داده شده است. در این چارچوب، سه عامل برون‌گرایی، روان رنجوری و گریز تجزیه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس این اصل که شخصیت افراد به آن‌ها انگیزه می‌دهد تا نگرش‌های سیاسی خاصی را در زندگی ایجاد کنند، تحلیل می‌شود؛ این فرض بر اساس همبستگی ساده بین این دو سازه و مشاهده این است که ویژگی‌های شخصیتی تعیین‌بخش ترجیحات سیاسی در آینده زندگی یک فرد است. (جاست، همان)

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شخصیت سیاسی ضحاک خواهد پرداخت، بدین گونه که ضمن توصیف ابعاد مختلف شخصیت ضحاک از دیدگاه فردوسی، اوستا و طبری، با استفاده از چارچوب نظری پژوهش، به تحلیل آن توصیف‌ها خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

زارعی و همکاران (۱۴۰۰) در «بررسی روان‌شناختی شخصیت فریدون و ضحاک بر اساس نظریه شخصیت آبراهام مزلو»، چالش اصلی شخصیت ضحاک را ناتوانی در تنظیم هرم نیازها ارزیابی نموده و وی را متوقف در نیازهای شخصی معرفی نموده‌اند؛ بدین صورت که وی عمده هم خود را بر تأمین

نیازهای فردی گذاشته و نیازهای اجتماعی در وی ناشناخته و تأمین نشده باقی مانده است. باقری و همکاران (۱۳۹۷) در «تحلیل اختلال شخصیت ضداجتماعی ضحاک» با تمرکز بر دو اصل خود و فراخود، بر آن اند که تمرکز بر «خود» و تمایلات مهار نشده آن از یک سو و عدم رشد فراخود یا وجدان در جان و جهان ضحاک، وی را به شخصیتی ظالم، خودمحور و دیگر گریز و سرانجام ضد اجتماعی تبدیل کرده است. یزدان پناه (۱۳۸۶) در «نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاه نامه» با استفاده از آرای «یونگ»^۱ در حیطه روان‌شناسی شخصیت و کلیدواژگان توتم و تابو در دیدگاه «فروید»^۲ ضحاک را به منصفه نقد و تحلیل نشانده و بر آن است که پدرکشی و رفتارهای خشن وی ریشه در ناخودآگاه وی دارد.

پژوهش‌های مذکور اگرچه به بررسی شخصیت ضحاک توجه داشته‌اند، اما این نوشتار بر آن است تا با تمرکز بر یکی از وجوه شخصیتی وی، اختصاصاً شخصیت سیاسی وی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد؛ و همین تمرکز، نقطه تفاوت این نوشتار با پژوهش‌های پیشین است.

تحلیل برونگرایی در شخصیت ضحاک

اصطلاح «برونگرایی»^۳ جنبه‌ای از شخصیت را توصیف می‌کند که اغلب با الگوهای رفتاری بیانگر و برون‌گرا همراه است. افراد برون‌گرا بسیار پرحرف، اجتماعی، فعال و خونگرم به نظر می‌رسند. چنین افرادی از دنیای بیرون و تعاملات اجتماعی احساس انرژی می‌کند و از آنجاکه عمدتاً جنبه برونی شخصیت آن‌ها رشد می‌کند، جنبه درونی شخصیت آن‌ها ضعیف مانده و رشد نمی‌کند؛ به همین دلیل توجه آن‌ها عمدتاً به مسائل بیرونی است و با تعامل مثبت یا منفی کسب انرژی می‌کنند. (تامپسون، ۲۰۰۸)

فردوسی با تأکید بر اصل ژنتیک، معرفی ضحاک را آغاز می‌کند؛

به خون پدر گشت همداستان	ز دانا شنیدم من این داستان
که فرزند بد، گر شود نره شیر	به خون پدر هم نباشد دلیر

-
1. Jung.
 2. Freud.
 3. Extrovert.

مگر در نهانش، سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است. (فردوسی، ۱۳۶۶:

(۱/۴۸

بررسی اصل و نسب، سیاق فردوسی در پردازش شخصیت‌های شاهنامه است؛ این در حالی است که فردوسی بدون اشاره به اصل و نسب ضحاک، ظاهراً انتساب وی به پدری چون «مرداس» را مورد تردید جدی قرار می‌دهد، بنابراین تفاوت جدی شخصیت ضحاک و مرداس ناشی از همین تردید جدی است. در سطور پیشین اشاره شد که وجدان حاصل رشد «فراخود» است، اما به دلیل توجه به برون و برونگرایی جدی ضحاک این نقیصه جدی در شخصیت وی علنی شده است:

پس آئین ضحاک وارونه خوی چنان بد که چون میبدش آرزوی
ز مردان جنگی یکی خواستی بکشتی چو با دیو برخاستی (فردوسی، همان،

(۱/۵۷

همین شخصیت خودمحور است که به دلیل رشد نوعی برونگرایی منفی در او، ظلم را پیشه منش اجتماعی خود می‌کند:

لب موبدان خشک و رخساره تر زبان پر ز گفتار با یک دیگر
که گر بودنی بازگویم راست به جان است پیکار و جان بی‌بهاست. (فردوسی،

همان، ۱/۶۰)

به بیان فردوسی، حتی موبدان که در زمره نرد یک‌ترین‌های فردوسی بودند نیز از گزند و ظلم وی در امان نماندند و این ویژگی در راستای برونگرایی منفی وی نمود یافته است.

ضحاک با شمایل «سه کله، سه پوزه و شش چشم» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۱) در اوستا ترسیم شده است؛ «آنچه مسلم است این است که از ضحاک در اوستا به عنوان شاه، ذکری نرفته، بلکه از او به عنوان دروجی که اهریمن بر ضد جهان مادی آفریده، یاد شده است.» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۹۵) درواقع ضحاک در اوستا «پتیاره‌ای است فرجام شناختی. اهریمن وی را چونان برترین مایه دروغ و فریب برای نابودی جهان استومند و پیکرینه و تباهی جانداران پدید آورده است.» (کزازی، ۱۳۹۵: ۱/۳۰۰) ویژگی

برون‌گرایی ضحاک در اوستا با عبارت «چستی و چالاکی» نمود پیدا کرده است؛ و با همین ویژگی است که در حیطه‌های مختلف اهریمن را یاری رسانده و عامل منویات خود و اهریمن می‌شود.

طبری در این باب می‌گوید: «عجم دعوی انتساب ضحاک دارد و پندارد که جم خواهر خویش را به یکی از اشراف خاندان داد و او را پادشاه یمن کرد و ضحاک از او تولد یافت؛ و مردم یمن نیز دعوی انتساب وی دارند و پندارند که وی از مردم آنجا بود و ضحاک پسر علوان، پسر عبید، پسر عویج بود و سنان، برادر خویش را پادشاه مصر کرد که سر دودمان فرعونیان بود، ولی پارسایان نسب اژدهاق را خلاف آن دانند که هشام از اهل یمن آورده است و گویند که وی بیوراسب پسر اروند اسب پسر زینکاو پسر ویروشک، پسر تاز، پسر فرواک، پسر سیامک، پسر مشی، پسر کیومرث بود؛ و بعضی‌شان نسب او را به کیومرث برند اما نام پدران وی را جور دیگر آرند و گویند ضحاک پسر اندر اسب پسر ریحدار، پسر ویدریسنگ پسر تاج پسر فریاک پسر سیاهمک پسر مادی، پسر کیومرث بود؛ و شنیده‌ایم که ضحاک همان نمرود بود که ابراهیم خلیل‌الرحمن صلی‌الله علیه و سلم به روزگار وی تولد یافت و همو بود که می‌خواست ابراهیم را بکشد.» (جریر طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

بنا بر دیدگاه‌های روان‌شناسی یکی از دلایل برون‌گرایی و تلاش برای کسب انرژی از محیط بیرونی، وضعیت خانوادگی و یا فرزندان بدون نسب هستند؛ این مقوله به خوبی در تاریخ طبری جلوه‌گر شده و ضحاک را شخصیتی مداند که در مورد نسب وی اختلاف نظرهای بسیار است و نهایتاً هم هیچ نسبی که دارای رأی اکثریت باشد، در مورد وی وجود ندارد؛ لذا همین ویژگی را می‌توان نشانه برون‌گرایی و تلاش برای برون‌رفت از ناامنی درونی ضحاک و پناه به جلوه‌های بیرونی دانست.

برون‌گرایی اگر در مسیر منفی حرکت کند، رفتارهای خشنی را در یک شخص به وجود می‌آورد و به جای دنبال نمودن شادی در محیط بیرونی، خشم، انزجار و خودخواهی را مایه تأمین شادی قرار می‌دهد؛ (تامپسون، ۲۰۰۸: ۱۴۵) است و از آنجاکه چنین ویژگی‌هایی است که ساختار شخصیت سیاسی وی را شکل می‌دهد؛ از آنجاکه وی فقط نیازهای فردی را در اولویت دارد؛ لذا برای تأمین همین عامل از کسب انرژی از بیرون کمک گرفته و شخصیت سیاسی وی با رفتارهایی از جمله حمام خون، برای حفظ قدرت، کشتار کودکان با هدف هلاک رقیب سیاسی آینده خود و حتی قتل پدر تعیین پیدا می‌کند.

تحلیل روان رنجوری در شخصیت ضحاک

روان رنجوری یا سرشت مضطرب، یکی از صفات شخصیتی است که با اضطراب، نگرانی، یأس و احساس تنهایی شناخته می‌شود. چنین افرادی در واکنش به موقعیت‌های پرتنش بسیار ناتوان‌اند؛ و درست در چنین مواقعی است که ترس و نفرت در آن‌ها اوج می‌گیرد. (بوچارد و همکاران، ۱۹۹۰)

فردوسی روان رنجوری ضحاک را در روایت اره کردن جمشید، قتل تمامی نوزادان سرزمین، از بین بردن گاو مقدس و همچنین یورش به سمت فریدون، مصور ساخته است، اما اوج روان رنجوری ضحاک درنبرد وی با جمشید مشخص است.

جمشید که داد را از بیداد تشخیص می‌داد و دادگری پیشه وی بود؛ به ناگاه غرق در غرور بود و همین اهریمن‌گری بود که ضحاک را آگاه؛ وی را برای تسلط بر جمشید چالاک نمود. فردوسی در این باب می‌گوید:

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک ندادش سخن را به چنگ
به اره سر او را به دو نیم کرد
جهان را از او پاک بی بیم کرد. (فردوسی، همان، ۱/۵۲)

بدیهی است که چنین رفتاری فقط می‌تواند نشان از نفرت ممتدی داشته باشد که روان جوری بر ضحاک عارض نموده است.

بر اساس روایت اوستا «در پی نخوت و تکبر جمشید و آن احساس خدا گونه فر ایزدی از او گسست؛ زیرا که فر ایزدی شایسته پادشاهان نیک بود. فر در اصطلاح ایرانیان باستان عبارت بود از موهبتی اهورایی که از طرف اهورامزدا به هر کس که مورد عنایت بوده تعلق می‌گرفت و او شایسته شاهی و پیغمبری می‌نمود.» (عفیفی، ۱۳۷۰: ۳۵۴) درواقع دوری جستن از نیکی، جمشید را، علت آن شد که وی به بدی درآویزد؛ و اهریمن وجودش، اهرمنی دگر را فراخواند و نبرد دو اهرمن را حاصلی جز آتش نیست؛ و آن آتش مرگ بود که باستان اره سر از تن جمشید برپود.

در تاریخ طبری نیز «جم پس از این دوران کفران نعمت‌هایی را کرد که خدا به او داده بود و جن و انس را فراهم آورد و به آنان گفت که خداوندگار و شاه آنان است.» (طبری، همان، ۱۳۲) از دیدگاه طبری نیز جمشید به دلیل روی گردانی از آفریدگار هستی در دست ابلیسی چون ضحاک گرفتار شد؛ به‌واقع ضحاک در داستان جمشید، نماینده ابلیس است و فقط ابلیس را توان مثله کردن است که سر از بدن بگیرد و او را هزار بار جان بگیرد که اره را ابزار نموده و میل عقده‌گشایی داشته است.

در سه روایت فردوسی، اوستا و طبری، روان رنجوری ضحاک وی را به دیوی یا ابلیسی درآورده که در پی رخداد حوادث توان پندارش نبود و از میان طرق بهیمی‌ترین را برمی‌گزید و این ویژگی شخصیت فردی ضحاک، چنان شخصیت سیاسی وی را در برگرفته که گویی هر دو یکان‌اند و تنیدگی را نمی‌توان از آن دو تفریق نمود. از همین رو بود که آیین فرزائگان در دوران پادشاهی او منسوخ گشت و جان دیوان از فرمانروایی او شادان شد. هنر خوار و جادویی گرامی گشت. از خانه جمشید دو خواهر او را که یکی آرنواز و دیگری شهرناز نام داشت بیرون کشیدند و نزد ضحاک بردند. ضحاک بدیشان جادویی آموخت و هر دو را همسر خویش ساخت. کارش همه بدآموزی شد و غارت و کشتن و سوختن و بریدن سر جوانان برای غذا دادن به ماران دوش خود. درواقع دوران فرمانروایی ضحاک و فریب ابلیس را خوردن و کشتن آدمیان برای خوراندن مغز آنان به ماران روییده بر دو شانه‌اش، به هنگامی بود که مردمان از جمشید روی گردان شده بودند؛ زیرا جمشید راه غرور را در پیش گرفته بود و بدین سبب فرّ ایزی از او جدا گشته بود و نسبت به مردم ایران ستمگری در پیش گرفته بود. به همین دلیل ایرانیان شکایت از او به ضحاک بردند و از وی دعوت کردند که بیاید و سلطنت را بپذیرد و بر آنان شاه شود. ضحاک ماردوش به ایران تاخت و تاج بر سر نهاد و زمام امور در دست گرفت. جمشید از بیم گریخت و چند سال گرد جهان ناشناس بگشت. سرانجام او را در کنار دریای چین یافتند و به دستور ضحاک با آره او را از میان به دو نیم کردند و روزگارش را به سر آوردند. (دبیر سیاقی، ۱۳۹۳: ۷۶)

تحلیل گریز تجزیه‌ای در شخصیت ضحاک

این عارضه عمدتاً برای فرار از موقعیت‌های آزاردهنده و پناه بردن به رفتارها و ابزارهایی است که فرد را در یک موقعیت آزاردهنده تسکین داده و سبب آرامش می‌شود؛ البته این افراد به دلیل حاکمیت همیشگی

فراخود در وجود انسان، همواره سعی در فرار از سرزنش درونی خود دارند و به همین منظور برای جبران تجربه تلخ گذشته، گاه تجربه‌ای جدید می‌آفرینند. (تامپسون، همان)

این عارضه در قتل پدر توسط ضحاک مشهود است؛ چراکه وی برای رهایی از تحت حکومت بودن؛ به عنوان موقعیتی که وی را آزار می‌داد، دست به قتل پدر زد. فردوسی بر این باور است که ابلیس را از این تمایل ضحاک را آگاهی بود و به همین دلیل بر ضحاک وارد شد و وی را سوگند برگرفت که بر عهدی که ناشنیده متعهدش می‌شود وفادار بماند، سپس:

بدوگفت گر بگذری زین سخن	بتابی ز سوگند و پیمان من
بماند به گردنت سوگند و بند	شوی خوار و ماند پدرت ارجمند
فرومایه ضحاک بیدادگر	بدین چاره بگرفت جای پدر. فردوسی، همان،

(۱/۴۸)

این ویژگی اگرچه به صراحت در اوستا و تاریخ طبری بحث نشده است؛ اما به جور نشستن ضحاک بر سریر سلطنت اشاره به همین ویژگی ضحاک دارد؛ چه این‌که در هر دو دیدگاه، ضحاک را تنها جور بر پدر به پادشاهی رساند، و اگر ابلیس نبود، نفس دون وی به جولان در نمی‌آمد.

نهایت اینکه ضحاک بر اساس روایت فردوسی، اوستا و طبری به شدت خودمحمور است؛ نیاز وی به امنیت روانی، او را به مرزهای فاشیسم نزدیک ساخته و از هر وسیله‌ای برای تأمین امنیت خود استفاده می‌کند، خواه این وسیله، ازه کردن سر جمشید باشد، یا قتل مرداس. با همه توحشی که در رفتار سیاسی وی وجود دارد؛ احساس ناامنی دست از سر وی بر نمی‌دارد؛ و او همچنان «در اوج قدرت، محبوس قفس محافظان است و محروم از خواب راحت شامگاهی، لحظات زندگی سراسر عذابش لبریز وحشت است.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۹۵: ۹۹) این خصیصه در شاهنامه فردوسی به خوبی پردازش شده، اما در اوستا و تاریخ طبری اگرچه مرگ جمشید را نشان از جولان اهریمن دانسته‌اند؛ اما در خصوص قتل مرداس، سخن به اندازه وجود ندارد.

از دیگر موضوعاتی که شخصیت سیاسی وی را به شدت متأثر ساخته؛ سابقه شخصیتی مادر او است، چراکه مادر وی نماد اهریمن و در زمره هفت گناهکار بزرگ است. (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۹) بر همین

اساسی فردوسی یکی از دلایل وقوع قتل توسط ضحاک را به نسبت می‌دهد که نمی‌خواهد راز مادرش و نامعلوم بودن نسب خود برملا شود؛ از همین رو است که نسبت به قتل پدر، جسور می‌شود. اما متغیر میانی این ماجرا، قدرت سیاسی است؛ درواقع این سؤال مطرح می‌شود که در صورت برملا شدن راز مادر ضحاک، چه منفعتی از ضحاک دور می‌شود؟ و پاسخ این است که ضحاک از آشکار شدن «نامشروع بودن ولادت خود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۴۶) و درنتیجه عدم امکان وی برای کسب قدرت سیاسی سخت هراسان است و از همین رو است که دست به قتل پدر می‌زند. این ویژگی در هر شاهنامه، اوستا و تاریخ طبری به خوبی پردازش شده، اما تفاوت در اینجا است که فردوسی نابخردی، طبری استیلاي ابلیس و اوستا نیز اهریمن وارگی را علت چنین رخدادی می‌دانند.

به‌هرروی، قدرت و شیفتگی نسبت به آن و همچنین خودمحوری ازجمله عوارضی است که بر اثر سه عارضه موردبحث در این نوشتار بر ضحاک عارض می‌شود و این ویژگی‌های در شاهنامه فردوسی بیش از اوستا و تاریخ طبری موردتوجه قرار گرفته است.

فرجام سخن

ضحاک در زمره شخصیت‌های اساطیری ایران است که در کتب مختلفی ازجمله شاهنامه، تاریخ طبری و اوستا موردتوجه و توصیف قرار گرفته است؛ بنا بر تحلیل انجام‌شده از توصیفات مذکور، ضحاک به دلیل سه عارضه برون‌گرایی از نوع منفی، روان رنجوری و گریز تجربه‌ای، دچار قدرت شیفتگی و خودمحوری عمیق شده، به‌گونه‌ای که همین عوارض وی را به دیکتاتوری خون‌آشام، پدرکش، کودک کش و حیوان آزار تبدیل نموده است؛ درواقع محیط پیرامون برای وی مفهومی جز ابزار تأمین نیاز شخصی و کسب منفعت و لذت ندارد؛ و در این میان وی هیچ تفاوتی میان اقارب خود، حیوان و انسان قائل نیست؛ به دیگر سخن، شیفتگی وی نسبت به قدرت و لذت حاصل از آن در وی به قدری عمق یافته که فراخود وی به سویی خاموش گراییده و تمامی وجود او عرصه جولان «خود» و منویات نفس سرکش او شده است.

چنین شخصیتی اگرچه در شاهنامه فردوسی به خوبی تشریح و توصیف شده، اما در تاریخ طبری و اوستا، تنها به برخی از وجوه شخصیتی وی توجه شده و تمامی ابعاد این شخصیت هولناک محل توجه و اعتنا نبوده است.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۲). *سرو سایه فکن*، تهران: فرهنگسرای میر دشتی.
- باقری، زینب و همکاران (۱۳۹۷). «تحلیل اختلال شخصیت ضداجتماعی ضحاک»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، شماره ۳۱، صفحات ۱-۳۲.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران نشر آگاه.
- جریر طبری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹). *بند هوش*، تهران: توس.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۹۳). *داستان‌های نامور نامه باستان شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر قطره.
- زارعی، فخری (۱۴۰۰). «بررسی روان‌شناختی شخصیت فریدون و ضحاک بر اساس نظریه شخصیت آبراهام مزلو»، *مجله فنون ادبی*، شماره ۳۴، صفحات ۱۳۱ - ۱۵۰.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۰). *شخصیت‌های اساطیری شاهنامه، مجموعه مقالات فردوسی و شاهنامه*، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات مدبر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *شاهنامه*، کالیفرنیا، مزدا.
- قلی‌زاده خسرو (۱۳۴۹). ضحاک یا مار گریز مانند در اساطیر ایرانی و کردی، *مجله گفتگو*، شماره ۱۰.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۷). *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: مرکز.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). *مازهای راز*، تهران: مرکز.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۹۵). *نامه باستان*، تهران: سمت.

- یزدان پناه، سپیده (۱۳۸۶). «نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاه‌نامه»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، شماره ۵، صفحات ۱۶۷ – ۱۸۶.

- Bandura, Albert (2006). Social Cognitive Theory: An Agentic Perspective, *Annual Review of Psychology*, Vol. 52 (1), pp: 1–26.
- Block Jack & Block JeanneH (2006). Nursery School Personality and Political Orientation Two Decades Later, *Journal of Research in Personality*, Vol. 40 (5), pp: 734–49.
- Bouchard, ThomasJ, Jr, Lykken, DavidT, McGue, Matthew, Segal, NancyL & Tellegen Auke (1990). Sources of Human Psychological Differences: The Minnesota Study of Twins Reared Apart, *Science*, Vol. 250 (4978), pp: 223–28.
- Jost, John (2006). The End of the End of Ideology, *American Psychologist*, Vol. 61 (7), pp: 651–70.
- Keller, MatthewC, Medland, SarahE & Duncan, Laramie (2009). Are Extended Twin Family Designs Worth the Trouble? A Comparison of the Bias, Precision, and Accuracy of Parameters Estimated in Four Twin Family Models, *Behavior Genetics*; Vol. 40(3), pp: 377–93.
- Roberts, Brent & DelVecchio, Wendy (2000). The Rank-Order Consistency of Personality Traits from Childhood to Old Age: A Quantitative Review of Longitudinal Studies, *Psychological Bulletin*, Vol. 126(1), pp: 3–25.
- Thompson, Edmund R. (2008). Personality and Individual Differences, Development and Validation of International English, Vol. 45 (6), pp: 542–8.

Abstract

Analyzing the personality of myths based on psychological approaches reveals some of their hidden aspects; Based on the theory of "confirmatory factor analysis", the present research investigated the character of Dhahak and came to the conclusion that the indicators of this theory include extroversion, neuroticism, and avoidance of experience, which causes the intertwining of two personal and political personalities of a person, according to Ferdowsi. , Avesta and Tabari is manifested in the character of Zahak; In the three mentioned perspectives, the above three features are objectified in the form of self-centeredness, identity complex (uncertainty of parentage), Jamshid's murder, and Mardas's father's killing, and Zakhak's political personality appears to be a despotic and at the same time illogical person.

Keywords: Zahak, political personality, Shahnameh, Avesta, Tabari's history.